

نظریه‌های اساسی در حوزه ارزشیابی اسناد آرشیوی

مریم شریف نوبری *

دکتر سعید رضائی شریف‌آبادی **

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۳/۱۳

چکیده

سه وظیفه اساسی آرشیو، جمع‌آوری، نگهداری و ایجاد دسترسی به اسناد است. اولین چالشی که آرشیوها با آن رو به رو هستند، انتخاب اسناد است. ارزشیابی، در واقع نوعی انتخاب با نگاه به ارزش‌های مالی، اداری و آرشیوی اسناد، به منظور نگهداری دائمی آنهاست که با توجه به حجم روزافزون اسناد کاغذی و رقمی (دیجیتالی)، امری اجتناب‌ناپذیر شده است. برای ارزشیابی اسناد، نظریه‌های گوناگونی ارائه شده است که در این مقاله، به اختصار برخی از مهم‌ترین آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها:

ارزشیابی اسناد / نظریه‌های ارزشیابی

* کارشناس ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی. m.sharifnobari@yahoo.com

** دانشیار گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه الزهراء. srezaei@alzahra.ac.ir

مقدمه

گرچه پیشینه آرشیو به عنوان جایگاه نگهداری اسناد و مدارک به دوران باستان برمی‌گردد و مادها و هخامنشیان، از جمله اولین حکومت‌هایی بودند که نظام بایگانی منسجم داشتند، لیکن کاربرد این واژه به معنای امروزی، از انقلاب کبیر فرانسه آغاز شد. با احداث آرشیوهای ملی در سال ۱۷۸۹ و آرشیوهای ایالتی و استانی در سال ۱۷۹۶، نخستین بار بود که مدیریت واحدی، گنجینه‌های اسناد و مدارک فرانسه را تحت نظارت خود قرار داد. علاوه بر این، مسئولیت گردآوری، حفظ و نگهداری میراث نوشتاری و مستند آن کشور به دولت واگذار شد. بزودی دیگر کشورهای اروپایی نیز به پیروی از فرانسه، اقدام به تأسیس آرشیوهای اسناد و مدارک کردند. (مرادی، ۱۳۸۴)

انجمن آرشیوداران آمریکا^۱ در واژه‌نامه خود این تعریف را از آرشیو ارائه داده است: «مواد پدید آمده حین انجام دادن کارها یا دریافت‌کرده شخص، خانواده، یا سازمان (عمومی یا خصوصی) که به دلیل ارزش ماندگارشان، به علت اطلاعاتی که دارند یا به علت گواه بودن بر کارکردها و مسئولیت پدیدآورندگانشان نگهداری می‌شوند؛ بویژه آن دسته از موادی که با بهره‌گیری از اصول خاستگاه، ترتیب اصلی و کنترل جامع نگه داشته می‌شوند ...» (پیرس - موسز، ۲۰۰۵)

سه وظیفه اساسی آرشیو، جمع‌آوری، نگهداری و ایجاد دسترسی به اسناد است. اولین چالشی که آرشیوها با آن روبه‌رو هستند، انتخاب اسناد است. ارزشیابی، در واقع نوعی انتخاب با نگرش به ارزش‌های مالی، اداری و آرشیوی اسناد، به منظور نگهداری دائمی آنهاست که با توجه به حجم روزافزون سوابق کاغذی و رقمی، امری اجتناب‌ناپذیر شده‌است. با توجه به نوع آرشیو و سند، از شیوه‌های مختلفی برای ارزشیابی استفاده می‌شود. شماری از آرشیوهای دولتی بویژه استرالیا، کانادا و هلند، در تغییر شیوه‌های ارزشیابی پیشگام بودند؛ این واکنشی به تغییر محیط نگهداری اسناد، همچنین نیاز به منطبق شدن با اسناد رقمی، ساده و مؤثر برای انتخاب اسناد کاغذی

حجیم بود. با توجه به اهمیت ارزشیابی در فعالیت‌های آرشیوی، در این مطالعه، به سیر تکاملی نظریه‌های ارزشیابی از آغاز تا زمان حاضر پرداخته می‌شود.

ارزشیابی

در واژه‌نامه انجمن آرشیوداران آمریکا، ارزشیابی به عنوان فرایند شناسایی مواد ارائه شده به آرشیو - که دارای ارزش مناسبی هستند - تعریف شده‌است. تعریف دومی هم برای این اصطلاح آمده‌است: «ارزشیابی، فرایند تعیین مدت زمان نگهداری اسناد، براساس نیازهای قانونی و استفاده جاری و بالقوه‌شان است.» (پیرس - موسز، ۲۰۰۵)

گرچه این واژه‌نامه تعیین ارزش پولی را به عنوان هدف دیگر ارزشیابی مطرح کرده‌است، اما این مفهوم در این مطالعه استفاده نشده است.

ارزشیابی، در قلب فعالیت‌های آرشیوی قرار دارد. بعضی از آرشیوداران، ارزشیابی را نخستین مسئولیت حرفه‌ای خود می‌نامند. اگرچه توصیف گسترده و نظم دقیق مهم است، ولی اگر درباره مجموعه‌ای بی‌ارزش صورت بگیرد، بیهوده خواهد بود. بائور^۲، یکی از پیشگامان حرفه، پیش‌بینی را اساس کار ارزشیابی آرشیوی نامیده است.

آرشیودار، می‌باید از گرایش‌ها و علاقه‌های پژوهشی جاری آگاه باشد. او، از این طریق پیش‌بینی می‌کند که در آینده چه چیزی ممکن است مورد علاقه پژوهشگران باشد و این، مسئولیت سنگینی است. ماهیت این مسئولیت، باعث تبعیضات محافظه‌کارانه‌ای در گذشته شده‌است. آرشیوداران، اسناد دارای ارزش محدود را نگه می‌داشتند، با این فرض که ممکن است فردی در آینده از آنها استفاده کند. حجم انفجاری اسناد نوین، با این منابع منفجر شده ترکیب شد و بسیاری از آرشیوها، ناگزیر شدند ارزشیابی مجددی درباره این تبعیض محافظه‌کارانه انجام دهند. (هانتر^۳، ۱۹۹۷)

ارزشیابی، یک مسئولیت سنگین اجتماعی را به آرشیوداران واگذار می‌کند؛ در حالی که آرشیودار اسناد را ارزشیابی می‌کند، در واقع چیزی کم‌تر از این انجام

نمی‌دهد که در زمان حال، از میراث مکتوب آینده‌ای می‌سازد که نسل آینده، آن را مورد مطالعه قرار خواهد داد. آرشیوداران تصمیم می‌گیرند چه چیزی را باید فراموش کرد و چه چیزی را نباید فراموش کرد؛ چه کسی در آینده در جامعه مطرح باشد و چه کسی مطرح نباشد. بنابراین، ارزشیابی فعالیت اصلی آرشیوداران است. (کوک،^۵ ۲۰۰۴)

پیدایش نظریه ارزشیابی (قبل از دهه ۱۹۷۰)

هنگامی که مدیریت آرشیوهای نوین در اواخر قرن نوزدهم و اوایل سده بیستم به وجود آمد، ارزشیابی معنایی نداشت. در اوایل، اسناد فقط برای تولیدکنندگانشان ارزش داشت و آن‌ها، سوابقی را که مورد نیازشان نبود، به صورت جاری امحا می‌کردند و هنوز حجم اسناد به مرحله بحرانی نرسیده بود. با این وجود، در اواسط قرن بیستم دو مکتب فکری در مورد ارزشیابی، به همت «جنکینسون»^۶ از «اداره اسناد دولتی بریتانیا»^۷ و «شلنبرگ»^۸ از «آرشیو ملی آمریکا»^۹ به وجود آمد. (تسچان،^{۱۰} ۲۰۰۲)

اولین بار جنکینسون در سال ۱۹۲۲ نظر خود را درباره آرشیوداران و ارزشیابی اسناد، در کتاب مدیریت آرشیو بیان کرد. وی، معتقد است که آرشیوداران نباید مستقیماً در امور ارزشیابی، خصوصاً امحا دخالت کنند و این سؤال را مطرح کرد که، آیا امحا بخشی از حرفه و وظایف آرشیوداران محسوب می‌شود؟ پاسخ او، منفی است. وی، سرسختانه معتقد است که مسئولیت انتخاب اسناد آرشیوی، برعهده تولیدکنندگان اسناد است و آرشیوداران و مورخان، نباید در این کار دخالتی داشته باشند.

تولیدکنندگان، اسناد را براساس نیازهای کاری خود نگهداری می‌کنند و نه براساس این که آن‌ها ارزش تاریخی دارند یا نه. جنکینسون در تحول نظریه آرشیوی سهم زیادی دارد. به عبارت دیگر، وی در فلسفه آرشیوی خود، آرشیودار را بین ادارات اجرائی و پژوهشگران قرار می‌دهد و می‌گوید، اولین وظیفه آرشیودار، این است که در خدمت اسنادی باشد که از زمان‌های گذشته به دست او سپرده شده‌است (حفظ و نگهداری). وظیفه ثانویه‌اش،

این است که در خدمت پژوهشگران و سندپژوهان باشد. (کالسر، ۱۹۹۲)

به اعتقاد جنکینسون، دو وظیفه اساسی آرشیودار - که یکی حفظ و حراست اسناد باارزش، و دیگری در معرض استفاده قرار دادن منابع برای پژوهشگران است - نباید با هم عوض شود. به این معنی که اگر این دو وظیفه با هم جابه‌جا شود، آرشیودار صرفاً نقش انباردار خواهد داشت. به اعتقاد وی، وظایف قانونی آرشیودار، تنها با حفظ و نگهداری اسناد باارزش پایان نمی‌یابد. افزایش مستمر مجموعه و از همه مهم‌تر، آماده‌سازی محتوای اطلاعاتی اسناد و ایجاد تسهیلات لازم برای پژوهشگران به منظور مراجعه به اداره اسناد دولتی و دریافت نسخه‌ای از اسناد، از دیگر وظایف اوست. او، معتقد است وظایف آرشیودار سه جنبه دارد: حراست از اسناد باارزش، مشارکت در فرایند افزودن بر مجموعه و آماده‌سازی اسناد برای استفاده مراجعان و پژوهشگران. (فدائی عراقی، ۱۳۷۷)

نظریه جنکینسون، تا امروز تأثیر زیادی بر تفکرات آرشیوی انگلستان گذاشته است. به همین علت، در این کشور مسئله ارزشیابی و امحای اوراق راکد اداری، به عهده خود مسئولان در ادارات دولتی گذاشته شده است تا طبق نظرات خود، نسبت به پرونده‌ها و اسناد راکد تصمیم بگیرند و اقدامات لازم را به عمل آورند. (کالسر، ۱۹۹۲)

در ایالات متحده آمریکا، تفکری متفاوت درباره نقش آرشیودار در ارزشیابی توسعه یافت. شلنبرگ، رده‌بندی مفصلی از ارزش‌های اساسی اسناد مطرح کرد. آرشیودار، اسناد را براساس ارزش‌های اصلیشان ارزشیابی می‌کند. او، میان دو نوع اصلی از ارزش تفاوت قائل است: ارزش‌های نخستین^{۱۱} و ارزش‌های ثانوی^{۱۲}.

ارزش نخستین، یعنی ارزش‌هایی که سند برای سازمان ایجادکننده‌اش دارد. شلنبرگ، ارزش نخستین را به ارزش‌های قانونی، مالی و اداری تقسیم کرده است. پس از آن که سند کاربری خود را در امور اداری از دست داد، بتدریج ارزش ثانوی‌اش مطرح می‌شود. این ارزش، برپایه نیازهای تحقیقاتی پژوهشگران استوار است



و آرشیو ملی به عنوان تأمین‌کننده این نیازها، کلیه اسناد باارزش را گردآوری می‌کند. اساساً تعیین ارزش ثانوی اسناد، برعهده آرشیو ملی است. ارزش‌های ثانوی، به ارزش‌های اطلاعاتی^{۱۳} و استنادی^{۱۴} تقسیم می‌شود.

در ارزش استنادی، اطلاعات موجود در اسناد نشانگر پیدایش، تحولات، تشکیلات سازمانی و وظایف، خط‌مشی‌ها، فعالیت‌ها و اقدامات اجرائی دستگاه پدیدآور آن اسناد است. به عبارت دیگر، این اطلاعات از تاریخچه سازمان حکایت می‌کنند. در ارزش اطلاعاتی (تحقیقی)، اطلاعات موجود در اسناد، درباره اشخاص (حقیقی یا حقوقی)، مسائل، شرایط، موقعیت‌ها و مطالبی است که دستگاه ایجادکننده سند با آن سروکار داشته است. اسنادی دارای این ارزش هستند که دارای اطلاعاتی درباره اشخاص، اشیاء، اماکن، رویدادها، شرایط و پدیده‌ها، و از جهت مطالعه و تحقیق مفید باشند.

در تعیین ارزش تحقیقی اسناد، مسئول آرشیو، در پی منبع و سرچشمه تولید اسناد نیست. به این معنی که نمی‌خواهد بداند کدام سازمان این اسناد را به وجود آورده است، بلکه فقط محتوای اطلاعاتی اسناد مدنظرش است. برای سنجش ارزش تحقیقی اسناد، باید معیارهایی را در نظر گرفت که معمولاً عبارت‌اند از: انحصار، شکل و اهمیت.

ارزش‌های استنادی و اطلاعاتی، انحصاری نیست و اغلب در یک سند هر دو ارزش وجود دارد و این تقسیم‌بندی، صرفاً از دیدگاه کاربران مورد توجه قرار می‌گیرد. از طرف دیگر، نباید فراموش کرد که ارزش‌های مورد بحث تنها ارزش‌های موجود در اسناد نیست؛ بدین معنی که ممکن است اسناد از دیدگاه‌های گوناگون (از قبیل زیبایی‌شناسی، خط‌شناسی، ...) مورد توجه قرارگیرند و در نتیجه، دارای ارزش‌های گوناگونی باشند. (شلنبرگ، ۱۹۵۶)

ارزشیابی اسناد (۱۹۷۰ تا اواسط ۱۹۸۰)

در حالی که مواضع مورد حمایت شلنبرگ و جنکینسون

بخش منسجمی از چارچوب فکری جامعه آرشیوی برای درک ارزشیابی شد، مباحث این وظیفه اساسی آرشیو، فراتر از این جریان‌های فکری اولیه توسعه یافت. در دهه ۱۹۷۰، هنگامی که توجه آرشیوداران به مسئله ارزشیابی جلب شد، آن دسته از نویسندگانی که درباره موضوع مزبور می‌نوشتند، کار با آرشیو ملی را تجربه نکرده بودند و کوچک‌ترین آشنائی با اسناد دولت فدرال نداشتند.

نخستین تلاش نظام‌مند در احیای موضوع گزینش اسناد، زمانی آغاز شد که انجمن آرشیوداران آمریکا، درخصوص وظایف بنیادین آرشیو نظیر ارزشیابی، به دست‌نوشته راهنما احساس نیاز کرد. مسئولیت تحریر منبع راهنمای ارزشیابی، برعهده شخصی به نام «بریچ فورد»^{۱۵} گذاشته شد. او در جایگاه آرشیوداری دانشگاهی، با نگاهی فراتر از محیط یا مؤسسه خاص به مسئله می‌نگریست.

نگرش بریچ فورد نسبت به مسئله ارزشیابی، نگرشی کلان بود. او، سلسله‌معیارهایی را به کار خویش افزود که تصور می‌کرد در گزینش اسناد نقش سودمندی ایفا خواهند کرد. بریچ فورد به جای پذیرش الگوی شلنبرگ، آریه‌ای از ایده‌های پیچیده ارزشیابی به وجود آورد که بر پایه چهار اسلوب پایه‌ریزی شده بود:

۱. ویژگی‌های اسناد؛

۲. ارزش اداری؛

۳. ارزش‌های پژوهشی؛

۴. ارزش‌های آرشیوی؛

که هر یک از موارد، به خرده‌گروه‌هایی تقسیم می‌شدند. (بولز، یانگ، ۱۹۹۱)

اگرچه کتاب «بریچ فورد» به معرفی معیارهای دیرپای گزینش اسناد آرشیوی برای نگهداری دائمی پرداخته، اما مجدداً کانون توجه کارشناسان به سمت نقش مؤسسه نگهدارنده جلب شد. «هم»،^{۱۶} در دهه ۱۹۷۰ از انجمن آرشیوداران آمریکا در توسعه جریان‌های فکری ارزشیابی نقش مهمی ایفا کرد و وضعیت فعالیت و نظریه ارزشیابی را در ایالات متحده آمریکا منعکس ساخت. در سال ۱۹۷۵ هم، در مقاله «عصر آرشیوی»^{۱۷} بیان کرد که:

پروژه‌های تحلیل مجموعه اسناد را - که در انجمن تاریخی ویسکانسن و کتابخانه تاریخی بیتلی در دانشگاه میشیگان^{۲۲} به اجرا درمی‌آمد - تفسیر کرد.

کارشناس دیگری به نام «رید-اسکات»^{۲۳} به تبیین برنامه‌ای که «هم» در نظر داشت، پرداخت. او با به کارگیری آثار چاپی مدیریت مجموعه، از دیدگاه کتابداری، به مسئله نزدیک شد نه با دیدگاهی آرشیوی. رید-اسکات با مرور آثار مدیریت مجموعه‌های کتابخانه‌ای، برای مدیریت مجموعه‌های آرشیوی، برنامه جامع و نظام‌مندی مطرح کرد که به عنوان راهبرد برای ساختن مجموعه‌های آرشیوی غنی‌تر مورد استفاده آرشیوداران قرار گرفت. در اقدامی همسو «فیلیس»^{۲۴} از رهیافت رید-اسکات در توسعه سیاست‌های گزینش اسناد بهره گرفت. (مارشال، ۲۰۰۶)

در آن میان بولز و یانگ، آزمونی برای بررسی معیارهای ارزشیابی اسناد کاغذی یا سنتی مطرح ساختند. آنان، کوشیدند نوعی طبقه‌بندی به وجود آورند که عقاید پراج شلنبرگ، معیارهای پیشنهادی بریچ فورد و عقاید شخصی خود را در باب عناصر تشکیل‌دهنده گزینش اسناد متبلور سازند. از دیدگاه بولز^{۲۵} و یانگ^{۲۶} ارزشیابی متشکل از سه حوزه اساسی است:

الف- ارزش اطلاعاتی؛

ب- هزینه نگهداری؛

ج- برداشت‌هایی که از توصیه‌های ارزشیابی می‌شود.

زیر هر یک از سرعنوان‌های بزرگ، آن‌ها طبقه‌بندی پیچیده‌ای از اجزا و خرده‌اجزا و عوامل، ارائه دادند. اگرچه کار آن‌ها متوجه سیاست‌های سازمانی و حیطة ثبت اسناد بود، اما بیش از آن که به سیاست‌های آگاه‌کننده در قبال گزینش اسناد دقت کنند، توجه آنان به فرایند انتخاب معطوف شده بود. (بولز، یانگ، ۱۹۹۱)

آثار بازمانده در مورد ارزشیابی در اواسط دهه ۱۹۸۰، ویژگی‌های مشخصی دارند. پژوهش درباره ارزشیابی آرشیوی بیش‌تر توصیفی بود تا تحلیلی. آثار این دوره، بیش‌تر بر روی معیارهای ارزشیابی و فعالیت‌های ارزشیابی

«مهم‌ترین و پرمسئولیت‌ترین وظیفه آرشیوداران، فراهم‌آوری اطلاعاتی است که در زمان حال نمایانگر فعالیت‌های جامعه بشری برای آیندگان باشد. بنابراین، چرا ما نباید این وظیفه را بخوبی انجام دهیم.» (بایلی،^{۱۸} ۱۹۹۷، ص ۱)

«هم» در ۱۹۷۰، طی نطقی در انجمن آرشیوداران آمریکا و در گزارش جلسه‌ای که در خلال نشست آن انجمن در ۱۹۷۴ ارائه کرد، به تبیین، تصفیه و تاحدودی بازتنظیم نظرات خود پرداخت. نکاتی که او در جلسه یادآور شد، برای انجام فعالیت‌های مستمر در حیطة ارزشیابی سنتی بستر مناسبی فراهم آورد. او، آرشیوداران را به پژوهش در مورد کشف ابعاد اطلاعات در جهان و تأثیر سیاست‌های سازمانی بر ارزشیابی واداشت.

اظهارات «هم»، مانند کاتالیزوری بود که به نوشته‌های سال ۱۹۸۰ حیات جدیدی بخشید. اواسط دهه ۱۹۸۰، شاهد رشد پژوهش‌های ارزشیابی در زمینه مدیریت مجموعه‌ها، تحلیل مجموعه‌ها و خطامشی مجموعه‌ها، در راستای بالا بردن کیفیت اسناد آرشیوی بود. در طول این سال‌ها، آرشیوهای متعددی به منظور شناسائی نقاط قوت و ضعف مجموعه‌های خود و توسعه آن‌ها در آینده، شروع به اجرای پروژه‌های تحلیل مجموعه کردند.

به پیشنهاد «هم»، رهیافت جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل فعالیت‌ها را، دو نگارنده به نام‌های «تامپسون»^{۱۹} و «اندلمن»^{۲۰} توجیه و تبیین کردند. تامپسون، به توصیف پروژه‌ای پرداخت که در آن زمان، در «انجمن تاریخ ایالت مینسوتا»^{۲۱} در دست اقدام بود. در آن پروژه، مجموعه‌های موجود را بررسی و براساس موضوع دسته‌بندی کردند. موضوعات، برگزیده‌ای از ۱۸ طبقه موضوعی بود که با تلاش انجمن مزبور آماده شد.

برای معرفی نقاط قوت و ضعف در مورد آنچه مجموعه‌ها ثبت می‌کنند و یافتن سیاست متینی برای جمع‌آوری اسناد، طرح جامعی تدوین شد. اندلمن، فرایند تحلیل مجموعه اسناد و معضلات سیاسی آن را بدقت توصیف کرد. او علاوه بر ترسیم تجارب مینسوتا،



در مؤسسه‌ای خاص متمرکز بود.

کوک از آرشیو ملی کانادا، دیدگاه‌های رایج مربوط به ارزشیابی را در این دوره مورد بررسی قرار داد: اسناد، ارزش‌های گوناگونی از قبیل استنادی، اطلاعاتی، مدیریتی، مالی و قانونی، نخستین و ثانوی، و ویژگی‌های مختلفی همچون اعتبار، بی‌نظیر بودن، گستره زمانی، دستنویس بودن و... داشتند. در این چارچوب ارزشی، آرشیوداران بعد از شلنبرگ، تحت تأثیر مدلی چرخه‌ای قرار گرفتند. آنان، پس از مطالعه مجموعه معینی از اسناد، ارزش‌ها و ویژگی‌های آن‌ها را تعیین و معیارهای ارزشیابی را تدوین می‌کنند. (کوک، ۱۹۹۲)

نظریه ارزشیابی اسناد (از ۱۹۸۶ تاکنون)

پیامد تفکرات حرفه‌ای «هم» درباره ارزشیابی آرشیوی در سال ۱۹۷۰، پیدایش هدف جدیدی برای این فعالیت بود که نیازهای پدیدآوران و کاربران اسناد را فراهم نمی‌آورد، بلکه اسناد آرشیوی را مدنظر قرار می‌داد تا ارزش جامعه را به صورت کلی منعکس کنند. اکثریت از اواسط دهه ۱۹۸۰ درباره ظهور تغییر عمیق در شیوه ارزشیابی پائین به بالا^{۳۲} صحبت می‌کنند.

از سال ۱۹۸۷ به بعد، شیوه‌های بالا به پائین^{۳۸} متعددی برای ارزشیابی مطرح شد: «راهبرد ثبت اسناد»،^{۳۶} «تحلیل وظایف سازمانی»،^{۳۰} «ارزشیابی کلان»،^{۳۱} «راهبرد پروژه کاهش دوره انتقال»^{۳۳} (PIVOT)، و «ارزشیابی عملکردی».^{۳۳}

تلاش‌های آرشیوداران در نقاط مختلف جهان، باعث توسعه این شیوه‌ها گردیده‌است. اما مرور پیشینه‌های آرشیوی، ثابت می‌کند که این شیوه‌ها ویژگی‌های مشترک بارزی دارند. مهم‌ترین ویژگی‌شان این است که شیوه ارزشیابی بالا به پائین و پژوهش‌گرایی را به کار می‌برند. هدف اساسی آرشیودارانی که از چنین روش‌هایی بهره می‌گیرند، این است که قبل از بررسی اسناد، مکانی را که غنی‌ترین مدارک در آن واقع شده است، تعیین کنند. به عبارت دیگر، قبل از آن که بپرسند چه مدارکی باید حفظ شود، این شیوه، فرایند تصمیم‌گیری ارزشیابی

را با پژوهش و تحلیل دقیق این که چه چیزی باید مستند شود، شروع می‌کند. (کوک، ۱۹۹۲)

آرشیوداران استرالیائی، ارزشیابی کلان را، راه سوم می‌نامند. تأکید جنکینسون، بر معیارهای تجاری تولیدکنندگان و تأکید شلنبرگ، بر معیارهای پژوهشی و اطلاعاتی کاربران است. ارزشیابی کلان، شیوه‌ای است که با تمرکز ارزش‌ها بر روی جامعه، این دو شیوه را با هم ترکیب می‌کند. (پیگات، ۲۰۰۱^{۳۴})

آرشیوداران، معتقدند که سندداری امروزی با آنچه در گذشته بوده، تفاوت‌های آشکاری دارد: اولاً، ظهور فناوری‌های جدید، باعث افزایش بی‌اندازه اسناد شده است. دوم آن که، مؤسسات نوین روزبه‌روز پیچیده‌تر و سازمان‌های امروزی، پیوسته بازسازی می‌شوند. سوم آن که، ارتباطات پیچیده دورن و برون سازمانی، توجه به اسناد را جدا از پدیدآورانشان غیرعملی ساخته است. همچنین، به علت افزایش همکاری‌های بین سازمانی، اسناد امروزی را تنها مرتبط با یکدیگر می‌توان بازشناخت.

این شبکه وسیع از ارتباطات، در مقیاس گسترده‌ای باعث تکثیر مدارک شده است. بالأخره شکل اسناد در دست تغییر است. علاوه بر مسئله مطرح شده درباره فزونی یافتن اسناد الکترونیکی، شمار فراوانی سند غیرمتنی نیز برای ارزشیابی وجود دارد. تحول شکل مدارک، فعال شدن آرشیوداران در زمینه مدیریت اسناد را حیاتی کرده است. مکرراً در پیشینه‌های آرشیوی منعکس شده‌است که این تغییر شکل، آرشیودار را ملزم به تجدیدنظر درباره فعالیت‌ها و نظریه‌های ارزشیابی می‌کند. به جای بررسی فیزیکی اسناد، در مورد بافت، وظیفه، و نظام نگهداری - که اسناد در آن تولید شده‌اند - و پژوهش در زمینه پدیدآوران اسناد و فرایند تولید آن‌ها تأکید می‌شود. (مارشال، ۲۰۰۶)

اولین شیوه ارزشیابی بالا به پائین - که در متون آرشیوی مطرح شده است - راهبرد ثبت اسناد است که آن را «سامونلز»^{۳۵} در زمانی که در «مؤسسه فناوری ماساچوست»^{۳۶} آرشیودار بود، مطرح کرد. این شیوه، برای

بهبود فعالیت ارزشیابی به همکاری میان آرشیوداران، کاربران و تولیدکنندگان اسناد اشاره می‌کند. راهبرد ثبت اسناد را، می‌توان برای ناحیه‌ای جغرافیایی یا فعالیت یا موضوع خاصی توسعه داد. مهم آن است که توجه داشته باشیم راهبرد ثبت اسناد، تلاش مداومی است و گروه اسناد، باید پیوسته ارزیابی شوند و در صورت لزوم، طرح ابتدائی اسناد بازبینی شود.

منتقدان شیوه راهبرد ثبت اسناد، معتقدند که این شیوه، ممکن است برای آرشیوداران در منطقی کردن وظایف ارزشیابی مفید باشد، اما به عنوان ساختار عملی شکست خورده است. این شیوه، خیلی هزینه‌بر و زمان‌بر است و بر همکاری‌های دورن سازمانی تأکید زیادی دارد. (آبراهام،^{۳۷} ۱۹۹۵)

شیوه دیگری که با راهبرد ثبت اسناد بسیار مرتبط است، تحلیل وظایف سازمانی است که آن را ساموئلز مطرح ساخته است. تأکید این شیوه، بر شناسائی وظایف اصلی سازمان است که هر وظیفه را به فعالیت‌های سازنده‌اش تجزیه می‌کند. در عمل آرشیودار، بررسی می‌کند که چه نوع اسنادی مهم‌ترین وظایف و فعالیت‌ها را به طور کامل نشان می‌دهند؛ همچنین تعیین می‌سازد که چه مکانی در درون سازمان این اسناد را تولید می‌کند. سپس آرشیودار، فعالیت‌های فراهم‌آوری را براساس مأموریت و اهداف سازمان انجام می‌دهد. در این شیوه، ساموئلز فرایند ارزشیابی را بر روی وظایف سازمان متمرکز می‌کند؛ زیرا به نظر می‌آید وظایف اصلی سازمان کم‌تر از ساختار سازمان تغییر می‌یابد. (ودلی،^{۳۸} ۲۰۰۶)

ارزشیابی کلان،^{۳۹} سومین و شاید فراگیرترین روش ارزشیابی بالا به پائین باشد که آن را کوک، اولین بار در کتابخانه و آرشیو ملی کانادا^{۴۰} مطرح کرد و به کار گرفت. در این شیوه، تأکید ارزشیابی از اسناد، به ایجادکنندگان و فرایند ایجاد سند تغییر یافت. هدف ارزشیابی کلان، ایجاد تصویری از جامعه است که نمایانگر همه جنبه‌های مهم آن باشد. این تصویر، از طریق ادغام وظایف - که با اهداف یا قصد ایجادکنندگان اسناد معادل دانسته

می‌شود - با ساختار - که ایجادکنندگان واقعی اسناد را نشان می‌دهد - به دست می‌آید.

برخلاف شیوه تحلیل وظایف سازمان‌های ارائه کرده ساموئلز و ارزشیابی عملکردی مورد حمایت آرشیو ملی استرالیا، ارزشیابی کلان، ساختار سازمانی را به وظایف اولویت می‌دهد. کوک، بیان داشته که اسناد از طریق تعامل وظایف، ساختار و جامعه تولید می‌شوند و مستندترین مدارک در همین تعامل یافت خواهد شد. این شیوه، آرشیو ملی آفریقای جنوبی، استرالیا، ایالت آلاباما، پروژه مقدماتی آرشیو ملی و مدیریت اسناد امریکا^{۴۱} (NARA) و آرشیوهای ایالت‌های اونتاریو و مانیتوبا را تحت تأثیر قرار داده است. (کوک، ۲۰۰۴)

شیوه دیگری که خیلی مشابه مدل ارزشیابی کلان کاناداست، به وسیله آرشیو دولتی هلند (SA^{۴۲}) توسعه یافت. مدل PIVOT، در پاسخ به گزارش دادگاه هلند در سال ۱۹۹۱ شروع شد که بشدت فعالیت نگهداری اسناد را در سازمان‌های دولتی و آرشیو دولتی هلند مورد انتقاد قرار داده بود. شبیه دیگر مدل‌های بالا به پائین، مدل PIVOT شدیداً پژوهشگراست.

ارزشیابی، همراه دستورالعملی در «مدل منطقی»^{۴۳} ادامه می‌یابد که نتیجه سال‌ها پژوهش در مورد شناسائی و تحلیل مهم‌ترین فعالیت‌های دولت هلند درباره جامعه، بعد از سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۴۵ است. مدل PIVOT، به منظور تعیین مکان‌هایی که باید شامل غنی‌ترین منابع اطلاعاتی درباره ارتباط دولت با جامعه باشد، هم وظایف و هم ساختار را مورد توجه قرار می‌دهد. با توجه به خط‌مشی تهیه شده، همه اسناد ضروری در یک مرحله تعیین می‌گردند و بدون بررسی تک‌تک اسناد به صورت کلی به آرشیو منتقل می‌شوند. بنابراین مدل منطقی، کاربرد معیارهای بحث‌انگیز ارزشیابی خرد را برطرف می‌کند. مدل PIVOT، ابزاری پویاست و برای کاربرد در دیگر سازمان‌ها، انعطاف‌پذیر است. (جانکر،^{۴۴} ۲۰۰۵)

پنجمین مدل ارزشیابی بالا به پائین را، در آوریل ۲۰۰۰ آرشیو ملی استرالیا^{۴۵} (NAA) پذیرفت. این شیوه،





ارزشیابی را درون چارچوب وسیع‌تری از نگهداری اسناد مورد توجه قرار می‌دهد که در استاندارد AS4390 برای نگهداری اسناد آمده است. این استاندارد، ایجاب می‌کند تصمیم ارزشیابی، نیازهای شغلی سازمان‌ها، پاسخگو بودن و توقعات جامعه را در نظر بگیرد. برای گرفتن تصمیم ارزشیابی مخازن داخلی و خارجی، آرشیودار می‌باید آن‌ها را مورد بررسی قرار دهد.

آرشیو ملی استرالیا در سال ۱۹۹۸ شیوه ارزشیابی سند گرایش را به منظور بررسی راه‌های مؤثرتر برای انجام این فعالیت، به حالت تعویق درآورد. بعد از بررسی گزینه‌های گوناگون - که در دیگر سازمان‌ها به کار می‌رفت شامل: راهبرد ثبت اسناد، تحلیل وظایف سازمانی، شیوه کانادا و هلند - آرشیو ملی استرالیا، به این نتیجه رسید که شیوه ارزشیابی، براساس وظایف دولت برای محیط استرالیایی مناسب‌تر است.

آرشیو ملی استرالیا، شروع به توسعه مجوز امحای وظیفه‌گرا برای اسناد سازمان‌های همسود (مشترک‌المنافع) کرد. با توسعه این مجوز، برای پیشبرد امحای اسناد، آرشیوداران در شیوه مدیریت ارزشیابی ریسک می‌کنند. ارزشیاب، نتایج حاصل از شناسایی نیازها را تحلیل نمی‌کند. آرشیو ملی استرالیا، بر روی تحلیل نظام‌مند همه وظایف دولت تمرکز می‌کند، بدون آن‌که مهم‌ترین این فعالیت‌ها را شناسایی کند.

اخیراً آرشیو ملی استرالیا، شیوه ارزشیابی کلان را برای شناسایی و اولویت‌بندی وظایف دولتی به کار بسته است. نتیجه این تحلیل وظایف دولت، برای آرشیو ملی استرالیا ابزاری فراهم ساخت تا فعالیت‌های ارزشیابی‌اش را بر روی سازمان‌هایی که مهم‌ترین اسناد دولتی را تولید می‌کنند، متمرکز سازد. (کانینگ‌هام؛^{۴۶} اوسوالد،^{۴۷} ۲۰۰۵)

این شیوه‌های ارزشیابی بالا به پائین، در جامعه آرشیوی به کار گرفته شد تا در نتیجه آن مستندترین اسناد، ارزش‌های جامعه را منعکس کنند. در پی این تلاش‌ها، ارزشیابی با پیشی گرفتن برنامه‌ریزی و تحلیل دقیق از فعالیت فیزیکی به ذهنی تبدیل شد.

نتیجه‌گیری

ارزشیابی به طور کلی، تعیین ارزش اسناد برای نگهداری طولانی مدت آن‌ها در آرشیو است. برای اجرای فعالیت ارزشیابی، نظریه‌های متعددی در طول زمان مطرح شده است که می‌توان آن‌ها را در سه دوره قبل از دهه ۱۹۷۰، ۱۹۷۰ تا اواسط ۱۹۸۰، و ۱۹۸۶ تاکنون، مورد بررسی قرار داد. قبل از دهه ۱۹۷۰، اولین نظریه‌های ارزشیابی اسناد را جنکینسون و شلنبرگ مطرح کردند که بر ارزشیابی محتوای اسناد تأکید داشتند. اواسط دهه ۱۹۸۰، شاهد رشد پژوهش‌های ارزشیابی در زمینه مدیریت مجموعه‌ها، تحلیل مجموعه‌ها و خط‌مشی مجموعه‌ها، به منظور بالا بردن کیفیت اسناد آرشیوی بود. در طول این سال‌ها، آرشیوهای متعددی به منظور شناسایی نقاط قوت و ضعف مجموعه‌هایشان و توسعه آن‌ها در آینده، شروع به اجرای پروژه‌های تحلیل مجموعه کردند.

بعد از اواسط دهه ۱۹۸۰، شیوه‌های مطرح شده در ارزشیابی، در واقع انقلابی در این زمینه به حساب می‌آیند و به جای شیوه‌های سنتی ارزشیابی، شیوه‌های نوینی را مطرح کردند که ماهیتی پژوهشی دارند و به جای تأکید بر محتوای اطلاعاتی سند، بر بافت و زمینه تولید آن تمرکز بیش‌تری دارند. در واقع هدف اساسی آرشیودارانی که از چنین روش‌هایی استفاده می‌کنند، این است که قبل از بررسی اسناد، مکانی را که غنی‌ترین مدارک در آن واقع شده است، تعیین کنند.

به عبارت دیگر، قبل از آن‌که بپرسند چه مدارکی باید حفظ شود، فرایند تصمیم‌گیری ارزشیابی را با پژوهش و تحلیل دقیق این‌که چه چیزی باید مستند شود، شروع می‌کنند. با به کارگیری شیوه‌های جدید در ارزشیابی اسناد، مطالعاتی در زمینه نقاط ضعف و قوت آن‌ها انجام می‌شود که موجب پیشرفت روزافزون حیطه ارزشیابی اسناد می‌گردد.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- Society of American Archivists.
- 2- Pearce-Moses.

- 41- National Archives And Records Managemnt.
- 42- The State Archives of the Netherlands (SA).
- 43- Logic Model.
- 44- Jonker.
- 45- National Archives Australia.
- 46- Cunningham.
- 47- Oswald.



کتابنامه:

- بولز، فرانک؛ جولیا، یانگ (۱۹۹۱). *ارزشیابی اسناد*. رضا مهاجر (مترجم). تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- فدائی عراقی، غلامرضا (۱۳۷۷). *مقدمه‌ای بر شناخت اسناد آرشیوی*. تهران: سمت.
- کالسرد، اول (۱۹۹۲). «سیر تحول اصول مهم ارزشیابی اسناد». شهلا اشرف (مترجم). *مجموعه مقالات آرشیوی*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- مرادی، نورالله (۱۳۸۴). *مدیریت آرشیوهای دیداری - شنیداری*. تهران: کتابدار.

Abraham, Terry (1995). *Documentation Strategies: A Decade (or More) Later*. accessed 3 November 2006, Retrieved septamber 1,2009 From:<http://www.uidaho.edu/special-collections/papers/docstr10.htm>

Bailey, Catherine (1997). "From the Top Down: The Practice of Macro-Appraisal". *Archivaria* 43: 89-129. Retrieved April 1, 2008, from: <http://journals.sfu.ca/archivar/index.php/archivaria/article/view/12177/13188>

Cook, Terry (1992). "Mind Over Matter: Towards a New Theory of Archival Appraisal. In the Archival Imagination: Essays in Honour of Hugh A". Taylor, ed. Barbara L. Craig, 38-70. Ottawa: Association of Canadian Archivists (2004). "Macro-appraisal and Functional

- 3- Baure.
- 4- Hunter.
- 5- Cook.
- 6- Sir Hilary Jenkinson.
- 7- Public Record Office in Great Britain.
- 8- Schellenberg.
- 9- National Archives in United State.
- 10- Tschan.
- 11- Primary Values .
- 12- Secondary Values.
- 13- Informational Values.
- 14- Evidential Values.
- 15- Brichford.
- 16- Ham.
- 17- The Archival Edge.
- 18- Bailey.
- 19- Thompson.
- 20- Endelman.
- 21- Minnesota Historical Society.
- 22 -Bentley Historical Library, University of Michigan.
- 23- Reed – Scott.
- 24- Philips.
- 25- Boles.
- 26- Young.
- 27- Down-Top.
- 28- Top-Down.
- 29 - documentation strategies.
- 30- institutional functional analysis.
- 31- Macroappraisal.
- 32- PIVOT: Project for Implementation Reduction Transfer-period.
- 33- functional appraisal.
- 34- Piggot.
- 35- Samuels.
- 36- Massachusetts Institute of Technology.
- 37- Abraham.
- 38- Woodly.
- 39- Macroappraisal.
- 40- Library and Archives Canada.





september 1,2009 From Database springer. <http://www.springerlink.com/content/a705p88162414460/fulltext.pdf>

Pearce-Moses, Richard (2005). A Glossary of Archival & Records Terminology. Archival Fundamentals Series II. Chicago: Society of American Archivists, 2005. Retrieved septamber1, 2009, From: http://www.archivists.org/glossary/term_details.asp?DefinitionKey=156

Piggot, Michael (2001). "Appraisal: The State of the Art." Paper presented at a professional Development workshop presented by ASA South Australia Branch. Retrieved septamber1, 2009, From: <http://www.archivists.org.au/sem/misc/piggott.html>

Schellenberg, T. R.(1956). Modern Archives: Principles and Techniques. Chicago: The University of Chicago Press.

Tschan, Reto (2002). "A Comparison of Jenkinson and Schellenberg on Appraisal". American Archivist 65: 176-195. Retrieved septamber1, 2009, From: <http://archivists.metapress.com/content/?k=Tschan%2c+Reto>

Woodly, Charlotte (2006). Nature's memory: An appraisal strategy for Ontario Provincial Park records. Algonquin Park as a case study. Unpublisher master dissertation, university of Manitoba. Retrieved septamber 1,2009 From Database Proquest. <http://proquest.umi.com/pqdweb?index=2&did=1280142421&SrchMode=1&sid=8&Fmt=6&VInst=PROD&VType=PQD&RQT=309&VName=PQD&TS=1268387371&clientId=46445>

Analysis: Documenting Governance Rather than Government. Journal of the Society of Archivists 25(1): 5-18 .retrieved septamber1, 2009, from database Taylor & Francis Social Sciences & Humanities. From http://pdfserve.informaworld.com/402990_787418083_713625137.pdf

Cunningham, Adrian , Oswald, Robyn (2005). "Some Functions are More Equal than Others: The Development of a Macroappraisal Strategy for the National Archives of Australia". Archival Science 5: 163–184. Retrieved septamber 1, 2009 From Database springer. From <http://www.springerlink.com/content/b76mr2hk43068314/fulltext.pdf>

Hunter, Gregory (1997). Developing and Maintaining Practical Archives. New York: Neal-Schuman Publishers Inc.

Marshall, Jeniffer Alycen (2006). Accounting for disposition: A comparative case study of appraisal documentation at the National Archives and Records Administration in the United States, Library and Archives Canada, and the National Archives of Australia. Unpublisher doctoral dissertation, university of Pittsburgh. Retrieved septamber 1,2009 From Database Proquest. <http://proquest.umi.com/pqdweb?index=0&did=1288650641&SrchMode=1&sid=1&Fmt=6&VInst=PROD&VType=PQD&RQT=309&VName=PQD&TS=1268386534&clientId=46445>

Jonker, Agnes E.M. (2005). Macroappraisal in the Netherlands. The First Ten Years, 1991–2001, and Beyond. Archival Science 5: 203–218. Retrieved